



## شهید بهشتی و انسان‌شناسی ژان پل سارتر: بخش چهارم (دلهره و ناامیدی)

محمد مهدی رفیعی - سردبیر اندیشه بهشتی

می‌اندازند و پاسخ می‌دهند: ”خوب اهل دنیا همه اینطور عمل نمی‌کنند.“ اما در حقیقت باید همواره از خود پرسیم که اگر واقعاً همه اهل دنیا همین‌گونه عمل کنند چه می‌شود؟ تنها با نوعی بدخواهی است که می‌توان از این اندیشه‌های دغدغه‌آفرین فارغ شد.“ (دیرکس، ۱۴۰۰: ۶۶-۶۵)

سارتر بر این باور است که باتوجه به علل یادشده در مورد دلهره و ترس انسان، کسی که نسبت به موقعیت و شرایط انسانی خود واقف باشد، نمی‌تواند خود را آسوده بیابد، و اگر جز این بود، یقیناً چنین انسانی یا بر دلهره خویش سرپوش گذاشته و نسبت به آن بی‌اعتنایی می‌کند، و یا آن‌که از موقعیت خود باخبر نبوده و از مسئولیت و وانهادگی‌اش به کلی بی‌اطلاع است.

علاوه بر این، از منظر سارتر، انسان موجودی ناامید است، زیرا همه هستی را در گروه

بشر هیچگاه از دلهره و اضطراب رهایی نخواهد یافت و همواره درگیر ترسی در عمق وجود خود است. سارتر در این‌باره می‌نویسد: «معنای ترس این است: انسانی که خود را ملتزم می‌سازد و خود را چنان می‌داند که نه تنها کسی است که خودش را انتخاب می‌کند، بلکه علاوه بر آن قانون‌گذاری است که همزمان با انتخاب خود تمامی بشریت را بر می‌گزیند، نمی‌تواند از احساس مسئولیت کامل و عمیقی که بر عهده دارد فارغ شود، هر چند برخی افراد اهل دغدغه خاطر نیستند اما ما مدعی آنیم که اینان سرپوشی بر ترس خود می‌گذارند و از آن می‌گریزند. یقیناً بسیاری بر این گمان‌اند که وقتی عمل می‌کنند تنها خود را پایبند ساخته‌اند و در صورتی‌که از آنان پرسند: ”اگر همه اهل دنیا چنین کنند چه خواهد شد؟“ با بی‌اعتنایی شانه‌ها را بالا

### مقدمه

دلهره و ناامیدی، از دیگر اصول انسان‌شناختی سارتر به حساب می‌آیند. در این نوشتار مانند شماره‌های قبل، پس از طرح دیدگاه ژان پل سارتر، به دیدگاه شهید بهشتی درباره هر یک از دلهره و ناامیدی و منشأ آن‌ها در انسان، اشاره خواهد شد.

### ۱. دلهره و ناامیدی

انسان از نگاه فیلسوفان اگزیستانس، از طرفی مسئولیتی بسیار بزرگ دارد و از طرف دیگر بی‌پناه و وانهاده است، بنابراین ترسی عمیق در جان او رسوخ می‌کند و دچار اضطراب و دلهره می‌گردد. از آن‌جائیکه علت این دلهره، مسئولیت و وانهادگی است و این دو؛ اصولی دائمی و لایتغیر در مورد انسانند، پس باید نتیجه گرفت که از نگاه این فلسفه،



عمل خویش می‌بیند و عمل فرد نیز جز در دایره امکان او میسر نیست. بنابراین چگونه ممکن است انسانی که هیچ تکیه‌گاهی ندارد و در عین حال در قبال خود و دیگران مسئول است، به حقیقتی غیر از امکان خود و انتخاب‌های خود دل ببندد؟ وی می‌نویسد: «اما در مورد ناامیدی، معنی آن این است که ما در اتکا به آنچه درون اراده ماست یا درون مجموع احتمالاتی است که عمل ما را ممکن می‌سازد محدود سازیم و از هر چیز دیگری علاقه خود را قطع کنیم و ناامید باشیم.» (حسینی بهشتی، ۱۳۹۴: ۱۹۵)

اگر جهان به دست‌انسان ساخته می‌شود و انسان جز آزادی و عمل خویش هیچ پناه دیگری ندارد، طبیعی است که موجودی مایوس و ناامید باشد.

## ۲. دیدگاه شهید بهشتی

شهید بهشتی با تکیه بر معارف قرآن کریم، در مقابل دلهره و ناامیدی اگزیستانسیالیستی، اصل «خوف و رجاء» «بیم و امید» و یا «اضطراب و شوق» را پیشنهاد می‌کند. به عقیده وی انسان از منظر قرآن باید مضطرب و به معنایی وحشت‌زده باشد، زیرا او مسئولیتی سنگین بر دوش دارد و بی‌شک در سزایی دیگر و در پیشگاه خداوند پاسخگوی اعمالش خواهد بود. همین امر موجب می‌شود انسان درگیر نوعی دلهره و خوف شود که اگر مانعی از قبیل جهل به حقیقت وجودی و مسئولیتش پدیدار نشود، مسلماً لحظه‌ای آرام نخواهد نشست. پس دلهره در انسان‌شناسی شهید بهشتی نیز جایگاهی روشن دارد و منشأ آن نیز همان مسئولیت است که در فلسفه اگزیستانس هم ادعا می‌شود. با این تفاوت که اساس مسئولیت، و همچنین سائل این مسئولیت در نگاه شهید بهشتی متفاوت بوده و به کلی از انسان‌شناسی اگزیستانس فاصله دارد. چنانکه در بحث مسئولیت گذشت، ژان پل سارتر، انسان را مسئول می‌داند؛ چون او را

آفریننده درست و نادرست تلقی می‌کند، و حتی تکیه‌گاه و راهنمایی برای این مسئولیت متصور نمی‌شود. بنابراین واضح است که دلهره اگزیستانسیالیستی از کدام منشأ سر بر می‌آورد. در حالیکه شهید بهشتی انسان را کاشف و آشنای به درست و نادرست می‌داند و مسئولیت او را در انتخاب درست و نفی نادرست می‌داند. همچنین انسان از منظر بهشتی وانهاده نیست و تکیه‌گاهی از درون و بیرون دارد. با این نگاه، دلهره و اضطراب از منظر شهید بهشتی بدان معناست که بشر همواره از عمل غیرحق و نادرست در بیم است و خوف آن را دارد که در آزمون بزرگ الهی سرافکنده باشد.

شهید بهشتی می‌نویسد: «انسان تربیت‌شده اسلامی دارای مراقبت و به عبارت دیگر، "اضطراب" است، زیرا مسئول انتخاب راه است [و] مسئول سقوط و انحطاط یا نجات و فلاح خود و جامعه است، چون هر عملش می‌ماند و بازده دارد، چون انتخابش سرنوشت‌ساز است. و همین، اضطراب، مراقبت، حساب‌گری و سازندگی بیشتری به همراه خواهد داشت که در انتخاب او اثر می‌گذارد.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۳۱)

اما بر اساس نگرش آیت‌الله بهشتی در مسئله «وانهادگی» و از طرف دیگر تکیه او به وحی و راهنمایی الهی، انسان اسلام موجودی مایوس نیست. اگرچه وی اضطراب انسان را پذیرفته، اما آن را به ناامیدی ختم نمی‌کند، بلکه چون برای بشر تکیه‌گاهی از درون و بیرون ترسیم نموده است، و البته خداوندی فیاض را پروردگار انسان می‌داند، همواره در مقابل انسان نور هدایت را می‌بیند و به او گوش‌زد می‌کند که وانهادگی و بی‌پناهی از اساس در اندیشه اسلامی باطل است. انسان تکیه‌گاهی بی‌نهایت دارد که همو وی را به سرنوشتی سعادت‌مندانه رهنمون شده و امیدوار می‌سازد.

با این حال آیت‌الله بهشتی نوعی ناامیدی را در اسلام پذیرفته‌شده و بلکه توصیه‌شده می‌داند. او علیرغم تکیه بر خداوند و ایجاد امید به رحمت او، انسان مسلمان را از

عناصر به قدری است که باید گفت ماهیت دیدگاه شهید بهشتی با سارتر متفاوت است. طبعاً اختلافاتی که در مبانی نظری این دو اندیشمند وجود دارد، بستری کاملاً متفاوت برای اندیشه‌ورزی دربارهٔ انسان فراهم می‌آورد و همین سبب گردیده بسیاری از مشترکات آنان، اشتراک لفظی باشد.

اندیشهٔ اگزیستانس، با توفیقی که در حوزهٔ ادبیات و بیان نگرش خود داشته، یکی از پرتفردارترین اندیشه‌هاست. در بخشی از جامعهٔ ما نیز احساس همدلی و تفاهم با مفاهیم اگزیستانس دیده می‌شود که خود معلول چالش‌های مشترک انسان‌ها، خصوصاً انسان عصرماست. اما دیدگاه شهید بهشتی نشان می‌دهد، می‌توان جایگزین بهتری برای این مفاهیم ملموس ایجاد کرد. دلهره و اضطراب، ناامیدی، وانهادگی و مانند آن، مفاهیم جذاب و ملموسی است که بشر عصرما به آن کشش فراوانی دارد، اما همین مفاهیم در پارادایم اندیشه اسلامی، رنگ و بویی متفاوت یافته و به تعدیل می‌رسد. بررسی عناصر دیگر، یا از حوصلهٔ بحث خارج بوده و مباحثی نسبتاً انتزاعی بود، و یا از حوصله و وقت نویسنده بیرون بوده و مجال نگارش حاصل نشد. اما می‌توان بحث‌هایی دیگر از جمله «فطرت» و «هدف زندگی انسان» را به صورتی تطبیقی و در ادامهٔ این یادداشت‌ها طرح و بحث نمود.

### کتاب‌نامه

حسینی بهشتی، سیدمحمد (۱۴۰۱)، انسان از منظر قرآن، قم: نشر معارف.  
حسینی بهشتی، سید محمد (۱۳۹۴)، شناخت اسلام، تهران: روزنه.  
دیرکس، هانس (۱۴۰۰)، انسان‌شناسی فلسفی، تهران: هرمس.  
سارتر، ژان پل (۱۴۰۲)، اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر، تهران: نیلوفر.  
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



از پای درآورد و دریچه‌های امید را ببندد و او را به عطلت و بی‌حرکتی بکشاند، [بلکه] امیدی که او را، در طریق عمل، نیروبخش و توان‌آفرین باشد [و] نه امیدی که [او را] مغرور کند و خودکامه سازد یا اتکایی بار آورد و تنبل سازد.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۳۲)

### جمع‌بندی

برخی از مهم‌ترین اصول اساسی انسان‌شناسی ژان پل سارتر در چهار یادداشت طرح و بررسی شد. این اصول با محوریت اندیشه‌های شهید بهشتی نقد گردید و در مجموع نگاهی تطبیقی میان اندیشه‌های انسان‌شناختی اسلام و اگزیستانسیالیسم شکل گرفت. همانگونه که روشن است، این بحث مدخلی بود بر مباحث طرح شده و تکمیل و پرورش آن، خود پژوهشی مجزا و مفصل می‌طلبد. در این مجموعه یادداشت‌ها، روشن گردید که عناصر انسان‌شناسی سارتر، فی‌الجمله در اندیشه‌های شهید بهشتی نیز وجود دارد. با این حال اختلاف نظر در هر یک از این

غیرخدا مایوس و ناامید می‌داند. انسان بر اساس تعالیم قرآن، باید بر عمل خود تکیه نموده و جز به رحمت خداوند دل بسته نباشد: «در اسلام، "یأس" به صورتی خاص مطرح است. [انسان] به عمل دیگران نباید تکیه کند، موقعیت خانوادگی و فرزند و مال باعث نجات او نیست، "خودی" او به [دست] "خود" او ساخته می‌شود و به عمل خود باید متکی باشد.» (حسینی بهشتی، ۱۴۰۱: ۱۳۲) در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «لایکون المؤمن مؤمناً حتی یکون خائفاً راجیاً و لایکون خائفاً راجیاً حتی یکون عاملاً لما یخاف و یرجو»؛ مومن، مومن نخواهد بود تا اینکه بیمناک و امیدوار باشد، و بیمناک و امیدوار نخواهد بود تا اینکه برای آنچه می‌ترسد و امیدوار است، کار کند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۱)

در نهایت شهید بهشتی چنین نتیجه می‌گیرد: «بنابراین در انسان، آمیزه‌ای است از "خوف و رجا"، وحشت و امید، اضطراب و شوق، و [هم‌چنین] ترسی که او را از انتخاب راهِ خطا باز دارد و از افتادن در گرداب‌های فساد و گناه مانع شود، نه ترسی که او را